

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲۴ - ۱۹۵

آزاد اندیشی و آفت‌های آن از نظر قرآن کریم

عبدالحمید فرزانه^۱

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی آزاداندیشی و آفات و موانع آن از نظر قرآن کریم است که به روش تحقیق کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی توصیفی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بر اساس تعالیم قرآن، ایفای نقش خلیفه الهی انسان جز با آزاداندیشی میسر نیست و هدف بعثت پیامبران باروری اندیشه‌ها و هدایت مبتنی بر تبیین و تفکر و بصیرت‌افزایی می‌باشد. بر اساس آیات قرآن، آزاد اندیشی دینی حقی همگانی است و عدم اندیشه ورزی و استفاده نکردن از خرد موجب سقوط انسان بوده و شنیدن سخنان مختلف و انتخاب برترین‌ها مورد تشویق قرار گرفته است. نتیجه آن که تکامل انسان از منظر قرآن در گرو آزاد اندیشی او است و اموری چون ترس از غیر خدا، پیروی کورکورانه از سنتهای خانوادگی و بزرگان، تکیه بر ظن و غفلت از برهان، ناپرهیزگاری و هواپرستی، نیاززدگی، قدرت‌طلبی و ... از آفات و موانع آزاداندیشی است.

واژگان کلیدی

خدا، انسان، آزاد اندیشی، آفت، قرآن کریم.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
Email: Farzaneh2139@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۳

طرح مسأله

بدون شک درستی، اتقان و به سامان بودن و نتیجه مندی هر عملی وابسته به چگونگی اندیشه ای است که در مورد ماهیت، اهداف، ابزارها و شیوه های تحقق آن عمل صورت می گیرد. از طرفی کارآمدی کامل اندیشه و بازدهی مناسب آن تا حد زیادی وابسته به میزان آزادی و رهایی فکر از موانع و آفاتی است که ممکن است در کارکرد عقل و اندیشه اختلال ایجاد نماید.

موضع قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و دربردارنده ی وحی الهی نیز تأیید جایگاه والای اندیشه ورزی و آزادی تفکر بوده و از پیروانش دینداری آزادانه و آگاهانه را طلب می نماید و آفت ها و موانعی را برای آزاد اندیشی معرفی می کند که بدون گذر از آنها رسیدن به حق و حقیقت با تکیه بر عقل و اندیشه محال خواهد بود.

بدیهی است تمام مفسران و عالمانی که با نگاه خردورزانه ی خویش به تبیین و تشریح آیات قرآنی پرداخته اند در مواجهه با عبارت های آسمانی این کتاب الهی که مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع مورد بحث مرتبط بوده اند به تفسیر و توضیح آنها اقدام نموده اند. همچنین برخی از اندیشه وران گوشه ها و زوایایی از بحث را از نگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار داده اند. به طور مثال رودگر از محققانی است که آزادی و آزادگی را از دیدگاه قرآن کریم مورد واکاوی قرار داده (رودگر، ۱۳۹۱) و دیگری مفهوم کلامی آزادی در آیه " لا اکراه فی الدین " را به بررسی نشسته و آزادی مورد نظر آیه را آزادی عقیده معرفی نموده است (حاجی پور و حسینی فالحی، ۱۳۹۳). لکن اقدام نوآورانه این مقاله، تجمیع آیات مربوطه و تنظیم موضوعی آنها در راستای اثبات فرضیه این تحقیق است که صاحب این قلم تلاش می کند با بضاعت مزجات خویش و به روش کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل و توصیف دیدگاه های صاحب نظران و مفسران قرآن کریم در دو بخش جداگانه به آن بپردازد: بخش اول، چرایی اهمیت آزاداندیشی دینی از نظر قرآن کریم و بخش دوم، آفت ها و موانع آزاداندیشی از منظر این کتاب آسمانی که امید است به لطف و عنایت پروردگار حکیم مفید و اثربخش واقع شود.

۱- دلایل اهمیت آزاد اندیشی دینی از نظر قرآن

اصل اندیشه ورزی و تفکر یکی از ارزش های قرآنی است که خداوند آن را از ویژگی های صاحبان خرد دانسته و این امر را دلیل دستیابی آنان به حقیقت و حقانیت آفرینش معرفی می کند و می فرماید: "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ" (آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰)

مسلمانان در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است * همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

اگر رهایی اندیشه از اسارت و قید و بند های درونی و بیرونی که مانع رسیدن به حق و حقیقت می شوند را آزاد اندیشی بدانیم، تردیدی وجود ندارد که دین مبین اسلام، به ویژه آموزه های قرآن کریم آن را ارج گذارده و برای ساخته شدن انسان آرمانی خود ضرورتی گریز ناپذیر می داند. به همین دلیل صاحب این قلم با بررسی برخی از آیات قرآن و مراجعه به بعضی از تفاسیر دلائلی متقن بر اهمیت آزاد اندیشی دینی از دیدگاه این کتاب آسمانی برداشت نموده و آفات و موانعی چند را بر سر راه تحقق آن شناسایی کرده است که در ادامه به تبیین آنها پرداخته خواهد شد:

۱-۱- آزاد اندیشی، پیش شرط تحقق خلیفه الهی انسان

خداوند منان در قرآن کریم انسان را خلیفه و جانشین خود در زمین معرفی نموده و می فرماید: "إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ" (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که

فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. (بقره: ۳۰)

خلیفه، چنانکه لغت‌شناسان گفته‌اند، به معنی نایب و جانشین می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۷۴ و ۱۳۸۸ هـ، ج ۹، ذیل ماده «خلف»). و طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۴۹ و فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۲۰) و از نظر علامه ی طباطبایی "مقام خلافت همانطور که از نام آن پیدا است، تمام نمی‌شود مگر به اینکه خلیفه نمایشگر مستخلف باشد، و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند، البته آن شئون و آثار و احکام و تدابیری که بخاطر تامین آنها خلیفه و جانشین برای خود معین کرده است... خلافت نامبرده اختصاصی به شخص آدم (علیه‌السلام) ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند، آن وقت تعلیم اسماء، این می‌شود: که خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده، به طوری که آثار آن ودیعه، به تدریج و به طور دائم، از این نوع موجود سر بزند، هر وقت به طریق آن بیفتد و هدایت شود، بتواند آن ودیعه را از قوه به فعل در آورد.

دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه ی "إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ" (شما را پس از قوم نوح خلیفه‌ها کرد) (اعراف / ۶۹) و آیه ی "ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ" (سپس شما را خلیفه‌ها در زمین کردیم) (یونس / ۱۴) و آیه ی "وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ" (و شما را خلیفه‌ها در زمین می‌کند) (نمل / ۶۲) می‌باشد. . . (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۷۸)

از نظر آیت الله مکارم شیرازی «خواست خداوند چنین بود که در روی زمین موجودی بیافریند که نماینده ی او باشد، چنین موجودی می‌بایست سهم وافر از عقل و شعور و ادراک، و استعداد ویژه‌ای داشته باشد که بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمین را بر عهده گیرد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۱) صاحب منشور جاوید نیز می‌نویسد: «مقصود از نیابت چنان که دانشمندان فن فرموده‌اند نیابت در اسماء و صفات خدا است. مثلاً بشرِ قادر، نماینده ی خدا و حاکی از قدرت بی‌پایان او است. بشرِ دانا، نماینده ی او و حاکی از علم بی‌پایان او است. واضح‌تر بگوئیم: نیابت بشر از خالق

خود، این است که او به وسیله‌ی اوصاف خود از اوصاف بی‌پایان مقام ربوبی حکایت می‌کند و حاکی اوصاف حق، لازم نیست که پیوسته معصوم باشد». (سبحانی، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۱۳۴)

آیت اله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم ضمن تأیید این نکته که تمام آدمیان از نظر قرآن خلیفه‌ی خدا هستند می‌فرماید: "تفاوت موجود در انسان‌های کامل، تأثیری در امر خلافت الهی ندارد و باز به بیان دیگر، خلافت الهی، از سنخ کمال وجودی و مقول به تشکیک (= دارای شدت و ضعف) است و مراحل عالی آن، در انسان‌های کامل، نظیر حضرت آدم و انبیاء و اولیای دیگر یافت می‌شود و مراحل ما دون آن، در انسان‌های وارسته و متدین متعهد ظهور می‌کند." (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۴۱) به هر حال، شکی وجود ندارد که تحقق جانشینی انسان برای خداوند جز با آزاد اندیشی و تکیه بر خردورزی امکان پذیر نمی‌باشد و اصولاً ایفای نقش خلیفه الهی و تجسم بخشیدن به اوصاف خداوند به صورت جبری و بدون برخورداری از آزادی، به ویژه در حوزه تفکر و اندیشه، فاقد ارزش بوده و قابل ستایش و ارج گذاری نخواهد بود و به قول برخی از محققان "طبیعی است خداوند خواستار جانشینی دست و پا بسته و فاقد آزادی نیست و اگر این گونه بود هیچ گونه مسؤولیتی بردوش وی نبود و اصل جانشینی هم خدشه دار می‌شد. (لک زایی و کیخا، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰).

۱-۲- آزاد اندیشی حقی الهی و همگانی

از نظر ملاصدرا آزادی برای انسان امری طبیعی و خدادادی است و "... هر چه در عالم ملک و ملکوت است، دارای طبع ویژه ای است... به جز انسان که در اختیار نیروی خویش است." (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۱) از این رو قرآن کریم حتی برای مشرکان حربی که در حال جنگ با مسلمانان هستند و به همین دلیل ریختن خون آنان مباح شده است نیز حق آزاداندیشی قابل شده است.

از دیدگاه علامه طباطبائی "این دستور از این جهت از ناحیه خدای متعال تشریح شد که مشرکین مردمی جاهل بودند و از مردم جاهل هیچ بعید نیست که بعد از پی بردن به حق آنرا بپذیرند." (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۰۷)

”وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ“

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)! سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند! (توبه/آیه ۶)

”آری، اسلام از بکار بردن کلماتی نظیر باید چنین شود و خدا چنین خواسته اغماض کرده تا مردم اگر هلاک می‌شوند و اگر به راه زندگی می‌افتند در هر دو حال اختیارشان بعد از فهمیدن و تمام شدن حجت باشد، و دیگر بعد از آمدن انبیاء بشر بر خدا حجتی نداشته باشد.“ (همان، ص ۲۰۸)

در همین راستا پیامبر اکرم (ص) نیز این دستور قرآنی را به سربازان حکومت اسلامی یادآوری کرده و می‌فرماید: «و ایما رجل من ادنی المسلمین او افضلهم، نظر الی رجل من المشرکین، فهو جار، حتی یسمع کلام الله؛ فان تبعکم فاخوکم فی الدین، و ان ابی فابلغوه مامنه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸).

هر کس از مسلمانان در هر مقام و منزلتی باشد خواه از امرا و بزرگان باشد یا از عوام مردم، اگر به یکی از مشرکین امان دهد، آن مشرک همانند همسایه شماسست، تا بتواند سخن خدا و مبانی اسلام را بشنود و بشناسد؛ اگر پس از مطالعه و بررسی آن را پذیرفت که برادر دینی شما می‌شود، و اگر نپذیرفت او را به سرزمین خود برسانید و با او کاری نداشته باشید

امام علی (ع) هم آزادی را حقی الهی برای همگان دانسته و می‌فرماید: ”لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً“. یعنی: بنده دیگری نباش درحالی که خداوند تو را آزاد آفریده است. (نهج البلاغه نامه ۳۱) و در جای دیگر در پاسخ به پیشنهاد یکی از یارانش برای برخورد با یکی از رهبران مخالفین و باز داشت او می‌فرماید: ... رأی من این نیست که به مردم حمله و آنان را زندانی کنم و عقوبت دهم تا از عقیده باطلشان باز گردند و به من تمایل یابند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۲۹)

نکته مهم در اینجا این است که اگر آزادی را حقی الهی ندانیم و آنرا هدیه حکومت

ها تلقی کنیم نتیجه این خواهد شد که اختیار محدودسازی آن نیز در دست هدیه کنندگان آن خواهد بود. (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ص ۶) البته صحیح تر سخن جوادی آملی است که "هرگز انسان را مالک آزادی نخواهیم دانست، بلکه او را امین حریت و آزادی می یابیم" (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳) زیرا ضمن اینکه بشر از آزادی برخوردار می باشد در عین حال موجودی مسؤول است که باید از آزادی خود نیز مسؤولانه و امانتدارانه بهره برداری نماید.

۳-۱- حکمت آموزی از اهداف بعثت پیامبران

در آیات متعددی از قرآن از آموزش حکمت و اندیشه وری به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء نام برده شده است که دومین آیه ی سوره ی جمعه نمونه ای از آنهاست. خداوند در این آیه چنین می فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

و او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! (جمعه: ۲)

از نظر صاحب تفسیر المیزان، حکمت در زبان قرآن عبارت است از علم و معرفت داشتن به مجموعه اصولی که موافق با فطرت انسانی و مطابق با واقع هستند. اما حکمتی که در علوم بشری از آن یاد می شود در مقابل علوم تجربی به کار رفته و بیشتر مباحث نظری و عقلی صرف را شامل می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۴۳). برخی نیز می گویند: با مراجعه به اصل معنای حکمت می توان به دست آورد که حکمت يك حالت و خصیصه درك و تشخیص است که شخص به وسیله آن می تواند حق و واقعیت را درك کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد... (قرشی ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۳) طبیعی است حکمت آموزی و آموزش اندیشه ورزی زمانی کاملاً عملی خواهد شد که بستر آزادی برای اوج گرفتن پرنده ی تفکر و خردورزی وجود داشته باشد و اگر قرار بود سیمرغ اندیشه محدود و در بند باشد امام علی (ع) نمی فرمود: "خذ الحکمه ولو من

المشركين" (حکمت و اندیشه وری را دریاب هر چند از مشرکان باشد). (الطبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۳۴)

۱-۴- لزوم آزادانه بودن دینداری از نظر قرآن

مسأله‌ی ناپسندی و ممنوعیت دین اجباری در قرآن کریم به شکل‌های گوناگونی بیان شده است. در یک جا صریحا اکراه در دین مردود شمرده شده و در جای دیگر وکیل ایمان اجباری مردم بودن پیامبر(ص) را رد کرده و در جای سوم از زبان آن حضرت اعلام می‌دارد که "من وکیل اجبار شما به دین نیستم". بدیهی است برای تحقق و شکل‌گیری یک دین غیر اجباری، آزادی اندیشه و تفکر امری گریز ناپذیر می‌باشد. به طور مثال در سوره‌ی بقره چنین می‌فرماید: "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ" (بقره: ۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

علامه طباطبایی می‌فرماید: "در اینکه فرمود: "لا اکراه فی الدین"، دو احتمال هست، یکی اینکه جمله خبری باشد و بخواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند در دین اکراه قرار نداده و نتیجه‌اش حکم شرعی می‌شود که: اکراه در دین نفی شده و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست و اگر جمله‌ای باشد انشائی و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است، و آن حقیقت همان بود که قبلا بیان کردیم، و گفتیم اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۲۴) براین اساس برخی تاکید کرده‌اند "دین هیچ‌گاه آزادی قبل از پذیرش دین را محدود نمی‌کند، آن مصداق از آزادی که دین آن را محدود می‌کند، پس از پذیرش دین، و آزادی عمل و بیان و در مقام تشریح است. (حاجی پور و حسینی فالچی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹).

گروهی از مفسران نیز بر آنند که گرچه برای این آیه شأن نزول هایی نقل شده ولی اختصاص به هیچ فرد و گروهی خاص ندارد؛ بلکه پیامی جهان شمول و انسانی دارد. زیرا دین یک مسأله ی اعتقادی و قلبی است و اکراه و اجبار در آن محال است و بنده مختار و مخیر می باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۴۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۸۰) صاحب مجمع البیان در این مورد می گوید: "هدف، دسته مخصوصی نیست بلکه به طور کلی معنای آیه این است که در دین که یک مسئله اعتقادی و قلبی است، اکراه و اجبار نمی باشد و فرد، آزاد و مخیر است و اگر کسی را به گفتن شهادتین مجبور نمایند و او هم بگوید، این قول به تنهایی نشانه دین داری نیست و اگر متقابلاً کسی را مجبور کنند و کلمه کفر آمیز بگوید، کافر نخواهد بود زیرا ایمان و کفر مربوط به زبان نیست و به قلب و باطن بستگی دارد و مقصود از دین هم همان دین معروف یعنی اسلام است یعنی دینی که خدا آن را برگزیده است." (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲۶) برخی نیز معتقدند "آیه لا اکراه فی الدین" هم بر آزادی تفکر و اندیشه و هم بر آزادی عقیده ای که بنیاد عقلانی و فکری داشته باشد دلالت می کند و فراز تبیین "رشد" از "غی" نکته آموز مسؤولیت انسان در آزادی اندیشه و عقیده است. (رودگر، ۱۳۹۱، ش ۱۰، ص ۲۷-۲۶)

یکی دیگر از آیات دلالت کننده بر ممنوعیت دین اجباری، آیه ۴۱ سوره زمر می باشد که خطاب به رسول اکرم (ص) نازل شده است. خداوند در این آیه می فرماید: "أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ" (زمر / ۴۱)

ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم بحق بر تو نازل کردیم؛ هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست؛ و هر کس گمراهی را برگزیند، تنها به زیان خود گمراه می گردد؛ و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی.

در تفسیر المیزان در ذیل آیه ی فوق یادآوری شده که "جمله فمّن اهتدی ... اعلامی است عمومی، به اینکه همه انسانها در آنچه برای خود انتخاب می کنند آزادند، و هیچ کس نمی تواند آزادی در انتخاب را از کسی سلب کند. و این اعلام را بیان این حقیقت کرده که حق - همان حقی که به سویشان آمده - دارای خاصیت و حکمی است، و آن

اینست که هر کس به سویی آن راه یابد در حالی که راه یافته سودش عاید خودش می‌شود ، و هر کس از آن روی بگرداند و راهی دیگر برود در حالی رفته که ضرر این انحراف عاید خودش می‌شود . پس ، انسانها می‌توانند هر یک از این دو را که برای خود می‌پسندند انتخاب کنند ، یا نفع و یا ضرر را . (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۹۸)

همچنین خداوند در جای دیگر خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: " قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ "

بگو هان ای مردم! از ناحیه پروردگارتان دین حق برایتان آمده ، پس هر کس هدایت شود به نفع خود هدایت شده ، و هر کس گمراه شود علیه خود گمراه شده و من مامور (به اجبار) شما نیستم. (یونس: ۱۰۸)

صاحب تفسیر نمونه در شرح عبارت " و ما انا علیکم بوکیل " می‌گوید: " یعنی نه وظیفه دارم که شما را به پذیرش حق مجبور کنم ، چرا که اجبار در پذیرش ایمان معنی ندارد، و نه اگر نپذیرفتید می‌توانم شما را از مجازات الهی حفظ کنم ، بلکه وظیفه من دعوت است و تبلیغ ، و ارشاد و راهنمایی و رهبری ، و اما بقیه بر عهده خود شما است ، که به اختیار خود راهتان را برگزینید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۰۱) به عبارت دیگر زمانی که آگاهی لازم در این باره برای فرد حاصل شد، اگر معنایی نخواهد داشت؛ چون او با وجود علم، مسیر دین یا طریق بی‌دینی را برمی‌گزیند و این عزم و تصمیم، امری قلبی و باطنی است که اگر در آن راه ندارد؛ نظیر آزادی بشر در انتخاب عسل و سم که هیچ جبری در میان نیست، ولی هر یک اثر خاص خود را دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۷۶).

۵- آگاهانه بودن دینداری مورد نظر قرآن

بسیاری از آیات نشان می‌دهند که تدین مورد نظر خدا و پیامبر (ص) دینداری مبتنی بر بصیرت و آگاهی است و شکی نیست که چنین دینداری مستلزم آزاداندیشی واقعی خواهد بود. به طور مثال خداوند در سوره ی بقره آیه ی ۲۱۹ می‌فرماید: " كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ "

و این گونه خداوند آیات قرآن را برای شما تبیین می‌نماید امید است که اندیشه

کنید.

همچنین در سوره یوسف می فرماید: "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ"

بگو « این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم! منزه است خدا! و من از مشرکان نیستم! » (یوسف/ آیه ۱۰۸)

در همین راستا در سوره نحل نیز خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: "... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ"

... و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند! (نحل/ ۴۴)

چنانکه مشاهده می شود خداوند در این آیه رسول الله (ص) را مأمور تبیین و تشریح قرآن کریم برای مردم می نماید تا زمینه ی تفکر و اندیشه وری آنان و در نتیجه دینداری آگاهانه ی آنها را فراهم سازد. به همین دلیل همواره از راه یافتن خرافات و مسایل بی اساس در ذهن و دل مردم جلوگیری می فرمود. تلاش می کرد باورهای آنان بر پایه عقل و منطق شکل بگیرد. به همین دلیل وقتی فرزند دلبنش، ابراهیم در یک و نیم سالگی، روز سه شنبه دهم ربیع الاول سال دهم هجری قمری وفات کرد و اتفاقاً هنگام مرگ او خورشید گرفتگی رخ داد و مردم پنداشتند که خورشید به سبب درگذشت او دچار کسوف گردیده است. رسول خدا (ص) دستور داد مردم در مسجد گرد آیند. سپس فرمود: خورشید و ماه دو نشانه خداوند هستند که برای مرگ یا زندگی کسی نمی گیرند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۵۲) و باز دودن خطای آنان، از رواج یک اعتقاد بی پایه در جامعه پیشگیری نمود.

۱-۶- آزاد اندیشی مبنای انتخاب برتر

یکی از ابزارهای کسب اطلاعات و آگاهی برای انسان حس شنوایی و استماع درست سخنان دیگران است تا بتواند در پرتو آن به انتخاب برتر دست یازد. به همین دلیل امام علی (ع) فرمود: "گوش خود را به خوب شنیدن عادت بده" (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۵) و قرآن هم بندگانی را که به سخنان مختلف گوش می دهند و از بهترین آنها پیروی می کنند مورد ستایش قرار داده است. بدیهی است اگر در چنین موردی آزاد اندیشی

وقدرت انتخاب را برای بندگان خدا قایل نباشیم مفهومی برای انتخاب برتر و نیز محملی برای ستایش آنها وجود نخواهد داشت. در حالی که پرور دگار عالمیان می فرماید:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! (۱۷) همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند. (زمر / ۱۷ و ۱۸)

علامه طباطبایی در تفسیر ایت آیه می فرماید: "انسان فطرتا این طور است که حسن و جمال را دوست می دارد و به سویش مجذوب می شود، و معلوم است که هر چه آن حسن بیشتر باشد این جذبۀ شدیدتر است... پس جمله "الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه" مفادش این است که: بندگان خدا طالب حق و رشدند، به هر سخنی که گوش دهند بدین امید گوش می دهند که در آن حقی بیابند و می ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۰)

بعضی از مفسرین منظور از "استماع قول" را گوش دادن به هر گفتاری ندانسته اند و گفته اند: مراد از گوش دادن به حرف و پیروی کردن از بهترین آن گوش دادن به قرآن و غیر قرآن، و پیروی کردن از قرآن است.

بعضی دیگر نیز گفته اند: مراد استماع اوامر خدای تعالی و پیروی کردن بهترین آنها است که به قول علامه اینان بدون دلیل عموم آیه را تخصیص زده اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۱)

همانگونه که ملاحظه گردید حداقل پنج دلیل قرآنی با پشتوانه ی آیات متعدد وجود دارد که از نظر اسلام آزاداندیشی یک امر ضروری و لازم و ارزشمند برای ساخته شدن انسان آرمانی و مؤمن کامل است و بدون آزادی تفکر، دستیابی به چنین هدفی امکانپذیر نمی باشد.

۲- آفات آزاد اندیشی از نظر قرآن

نگاهی گذرا به آیات قرآن ثابت می کند از نظر این کتاب آسمانی موانع و آفت هایی بر سر راه تحقق آزاداندیشی وجود دارد که چنانچه راه حلی برای مقابله با آنها اندیشیده نشود عملی شدن آزاداندیشی بسیار بعید و چه بسا غیر ممکن خواهد بود. برخی از آفت های خردورزی و آزاداندیشی که با تکیه بر آموزه های قرآن کریم شناسایی شده است به شرح زیر می باشد:

۲-۱- ترس از غیر خدا

شکی نیست که ترس، آن هم از موجوداتی که احتمال غلیان غرایز و هوا و هوس و بی عدالتی در آن ها می رود تأثیر جدی بر کارکرد عقل و اندیشه داشته و مانع درک درست حقایق و واقعیت ها خواهد شد. به همین دلیل یکی از ویژگی های پیامبران الهی که در قرآن بر آن تصریح شده است خدا ترسی و عدم ترس آن ها از غیر خداست:

الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کردند و از او می ترسیدند و از هیچ کسی غیر از پروردگار ترسی نداشتند و خداوند برای حساب کردن اعمالشان کافی است. (احزاب/ آیه ۳۹)

صاحب المیزان با توجه به محتوای آیه ی فوق معتقد است خداوند "بدین وسیله خبر داده که انبیاء (علیهم السلام) در آنچه خداوند برایشان واجب کرده، به ستوه نمی آمدند و در راه امتثال اوامر خدا، از احدی جز او نمی ترسیده اند، و از این بیان می توان استفاده کرد که آن بزرگواران در راه اظهار حق، هیچ چیزی را مانع نمی دیدند، اگر چه اظهار حق کارشان را به هر جا که تصور شود بکشاند و آنان را به هر مخاطره ای که تصور شود بیاندازد." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۲۷)

آیه ی دیگر در این زمینه آیه ی ۱۷۵ سوره ی آل عمران است که در آن پروردگار عالم از مردم می خواهد اگر واقعا مؤمن هستند از غیر خدا ترسند و از او خوف داشته باشند:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس)، می ترساند. از

آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

اصولاً مؤمنان اگر ولی خود را که خدا است با ولی مشرکان و منافقان که شیطان است مقایسه کنند، می دانند که آنها در برابر خداوند هیچگونه قدرتی ندارند و به همین دلیل نباید از آنها، کمترین وحشتی داشته باشند، نتیجه این سخن آن است که هر کجا ایمان نفوذ کرد شهادت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ خواهد کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، جلد ۳، ص ۲۰۸)

خداوند در آیه ی زیر نیز به مؤمنان هشدار می دهد که اگر قرار باشد از کسی بترسند ترس از خدا برحق تر و اولی است:

أَلَا تَتَّقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ "

آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟! در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می ترسید؟! با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید! (توبه/۱۳)

۲-۲- پایبندی کورکورانه به سنت های خانوادگی

از آنجا که وابستگی جاهلانه به راه و رسم اجدادی و خانوادگی، عقل را از اندیشیدن در مورد موضوعات جدید باز می دارد و مانع درک و دستیابی به حقیقت می گردد خداوند چنین کسانی را مورد سرزنش قرار داده و می فرماید:

”وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُؤُ كَانُوا آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ“

و هنگامی که به آنها گفته شود: « به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید!»، می گویند: «آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است!» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟! (سوره مائده/۱۰۴)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه ضمن تبیین انواع تقلید و حکم عقلی و شرعی آن ها می فرماید: " خلاصه همانظوری که سیره عقلاء رجوع جاهل را به عالم صحیح می داند و آنرا امضا می کند، همچنین رجوع جاهل را به جاهل دیگر مذموم و باطل می داند..."

طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۳۴) و صاحب تفسیر نور هم با استناد به عبارت پایانی آیه یادآور می شود که "اهل خرافات و افراد مرتجع و واپسگرا، حاضر به شنیدن حق نیستند." (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸۴)

۲-۳ - تبعیت چشم بسته از خواص و بزرگان

بدون تردید اگر عقل و ذهن انسان تحت هیمنه و سیطره ی صاحبان قدرت قرار گرفته و اسیر کاریزمای بزرگان و صاحب منصبان و سروران قوم شود از نعمت آزاداندیشی بی بهره مانده و از دریافت حقیقت محروم خواهد شد. به همین سبب خداوند در قرآن گروهی را معرفی می کند که اطاعت و پیروی از بزرگان باعث گمراهی آنان شده است:

يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبُرَاءَنَا فَأَصَلُّوْنَا السَّبِيلَا

در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می شوند و) می گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» * و می گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!» (سوره احزاب/ آیات ۶۶ و ۶۷)

کلمه ساده در لغت جمع سید و به معنی آقا است و اصطلاحاً به معنای مالک بزرگی است که تدبیر امور شهر و سواد اعظم، یعنی جمعیت بسیاری را عهده دار باشد، و کلمه کبراء جمع کبیر است، و شاید مراد از آن بزرگسالان باشد که معمولاً عامه مردم از آنان تقلید می کنند، چون مردم همانطور که بزرگ قوم را اطاعت می کنند، بزرگسالان را نیز پیروی می نمایند.

۲-۴ - پیروی از ظن و گمان

یکی از آیاتی که به طور شفاف ظن و گمان را مانع دست یابی به حق و حقیقت معرفی می کند آیه ی ۳۶ سوره ی یونس می باشد. خداوند در این آیه می فرماید: "وَمَا يَسْبَغُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ"

و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی کنند (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد (و به حق نمی رساند)! به یقین، خداوند از

آنچه انجام می‌دهند، آگاه است!

آیه ی دیگری که بر مانع حقیقت شدن حدس و گمان تأکید دارد آیه ی ۱۱۶ سوره ی انعام است. خدا در این آیه پیامبر(ص) را از اطاعت مردمی که از گمان و تخمین پیروی منع می‌کند و می‌فرماید: "إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)"

اگر اکثر مردم روی زمین را اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد که جز گمان را پیروی نمی‌کنند و جز تخمین نمی‌زنند (۱۶) پروردگار تو بهتر میدانند چه کسی از راه او گمراه است، و نیز او هدایت شدگان را بهتر می‌شناسد (۱۱۷)

نکته ی جالب در این آیه تعلیلی است که برای نادرست بودن اطاعت از اکثر اهل زمین آورده و می‌فرماید: "بیشتر اهل زمین از آنجا که پیرو حدس و تخمین‌اند نباید ایشان را در آنچه که بدان دعوت می‌نمایند و طرقي که برای خداپرستی پیشنهاد می‌کنند اطاعت نمود برای اینکه حدس و تخمین آمیخته با جهل و عدم اطمینان است و عبودیت با جهل به مقام ربوبی سازگار نیست." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۵۶)

۲-۵- بی‌تقوایی و ناپرهیزگاری

تقوا به معنی خویشتن بانی، حفظ خود از پلیدی و پرهیزگاری است و طبیعی است هرچه دل و ذهن آدمی از آلودگی‌ها و پلیدیها پاکتر باشد درک حقیقت برا او آسان تر خواهد بود. به طور مثال طبق فرمایش امام علی علیه السلام: "بدترین آفت اندیشه تکبر است" (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶، ج ۴ ص ۱۷۸) و تقوا می‌تواند باعث پاکی از تکبر و خود بزرگ بینی شود. از این رو بی‌تقوایی میدان را برای حضور بسیاری از آفات خوردورزی و آزاد اندیشی باز می‌کند و کار تشخیص حق و باطل را برای عقل مشکل می‌سازد. به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا" (سوره انفال / آیه ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از تقوای الهی پیشه کنید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

علامه طباطبایی می فرماید: "فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می گذارد، و آن در آیه ی مورد بحث به قرینه ی سیاق و تفریعی بر تقوا، فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل، فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت است از کفر و ضلالت، و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا است از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد، و فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل، همه اینها نتیجه و میوه ای است که از درخت تقوا به دست می آید" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۷۱)

۲-۶ - هوا پرستی

خواهش های نفسانی انسان تا آنجا که مربوط به نیازهای زیستی او باشد امری طبیعی است و چنانکه به شکل منطقی و متعادل به آنها پاسخ داده شود نه فقط اشکالی ندارد بلکه مطلوب نیز خواهد بود. لکن زمانی مشکل آغاز می شود که فرد به طور مطلق تسلیم هوای نفس شده و تابع آن گردد. بدیهی است کسی که گرفتار هوای نفس باشد نمی تواند آزادانه بیاندهد و حقیقت را درک نماید. «انسان در اندیشه اگر بی طرفی خود را نسبت به نفسی یا اثبات طلبی حفظ نکند و میل نفسانی اش به یک طرف باشد، خواه ناخواه و بدون آن که بفهمد به جانب میل و خواهش نفسانی اش تمایل پیدا می کند.» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۸)

بر همین اساس قرآن کسانی که دعوت برحق پیامبر (ص) را نمی پذیرند پیروان هوای نفس معرفی می کند و می فرماید: "فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ" (سوره قصص / ۵۰)

اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می کنند! و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

حضرت یوسف (ع) نیز بر اینکه نفس فرمان دهنده به بدی [و در نتیجه مانع آزاد اندیشی] است این گونه تأکید می فرماید: "وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَمَ رَبِّيْ إِنَّ رَبِّيَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ" (یوسف / ۵۳)

من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است. خداوند در سفارش به داوود(ع) هم هواپرستی را برابر با گمراهی و نرسیدن به حق معرفی کرده و او را از پیروی خواهش‌های نفسانی برحذر می‌دارد:

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الدَّيْنَ يُضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. (سوره ص/آیه ۲۶)

ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند!

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)

بگو: «من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام!» بگو: «من از هوای و هوسهای شما، پیروی نمی‌کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام؛ و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود!»

صاحب تفسیر المیزان باتوجه به مفاد این آیه می‌فرماید: [در اینجا پیامبر(ص) طبق دستور خداوند] با جمله قد ضللت اذا و ما انا من المهتدين اشاره به سبب خودداریش از پیروی هوا نموده می‌فرماید: پیروی هوی، ضلالت و خروج از زمره هدایت‌یافتگانی است که به صفت قبول هدایت الهی، متصف شده و به این اسم و رسم شناخته شده‌اند، و معلوم است که با این حال پیروی هوا با استقرار صفت هدایت در نفس منافات داشته و مانع است از اینکه نور توحید بر قلب تابیده و تابشش ثابت و دائم باشد، تا بتوان از آن استفاده برد و نتیجه گرفت. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۶۳)

با توجه به رابطه‌ی معکوس هواپرستی با کارکرد درست عقل و اندیشه از نظر قرآن صامت و تأکید قرآن ناطق، علی(ع) بر این نکته که «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر»: (بسا عقلمانی که اسیر فرمان هواست) (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) و همچنین فرمایش دیگر

حضرت خطاب به شریح قاضی در مورد سند مالکیت ناپایدار دنیا مبنی بر این که " شاهد این سند عقل است آن گاه که از تحت تأثیر هوا و هوس خارج شود و از علایق دنیا به سلامت بگذرد." (مکارم شیرازی ۱۳۷۶: نامه سوم) می توان دریافت که هوا پرستی از آفات جدی خردمندی و آزاد اندیشی است و عقل را از کارآمدی مناسب باز می دارد.

۲-۷- فقدان برهان و منطق

برهان در لغت به حجت واضح قطعی (فیروزآبادی، القاموس المحيط)، و در اصطلاح به قیاسی گفته می شود که مقدمات آن یقینی باشد، زیرا برخلاف سایر صناعات خمس که مقدمات آنها از مشهورات و مسلمات است، هدف اصلی در برهان رسیدن به حقیقت همراه با جزم و یقین است و این هدف جز با مقدمات یقینی امکان پذیر نمی باشد. (فارابی، ۱۴۱۰ق، منطقیات، ج ۱، ص ۲۷۲)

از نظر صاحب تفسیر المیزان، " کلمه برهان به معنای سلطان است، و هر جا اطلاق شود مقصود از آن سببی است که یقین آور باشد، چون در این صورت برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۷۴) بر این اساس، فقدان برهان در مواردی که قرار است بانکیه براندیشه مطلبی اثبات یا رد شود آفتی جدی به حساب می آید. آیات زیر نمونه هایی است که نشان می دهد برای تحقق فرایند اندیشه وری برای اثبات یک حقیقت بهره گیری از برهان و دلیل امری ضروری است:

الف) آیه ی ۲۴ سوره ی انبیاء:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ

آیا آنها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلیلتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آنها حق را نمی دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند.

ب) آیه ی ۶۴ سوره ی نمل:

أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلیلتان را بیاورید اگر راست می گوید!»

آیات فوق نشان می‌دهند که اگر انسان‌ها پایبند منطق و برهان باشند و خود را ملزم به استفاده از این ابزارهای عقلانی بدانند اندیشه آنها در مسیر حق قرار گرفته و بهره‌وری عقلشان در حدی فزونی می‌یابد که درصد خطاها و اشتباهاتشان به شدت کاهش یافته و اصولاً دچار شرک و چندگانه پرستی نمی‌شوند. به همین علت قرآن کریم با اطمینان از عدم برخورداری مشرکان از برهان، به آنها می‌فرماید: اگر راست می‌گویند دلیلتان را بیاورید.

۲-۸ - دنیا زدگی و رفاه طلبی

از نظر اسلام برخورداری از یک دنیای آباد و استفاده‌ی مطلوب از نعمت‌های خدا دادی در طبیعت نه تنها ممنوع و مذموم نیست بلکه آبادانی دنیا و آخرت، زندگانی ایده‌آل این دین آسمانی است. به همین دلیل در قنوت نماز با زبان قرآن از آفریدگار عالم درخواست می‌کنیم: "پروردگارا! در دنیا و آخرت خیر و نیکی به ما عنایت فرما" (بقره/۲۰۲) و امام زین العابدین (ع) می‌فرماید: "کسی که دنیای خود را برای آخرتش و آخرت خویش را برای دنیایش رها کند از ما نیست." (العاملی، ۱۳۷۰، ج ۱۲، ص ۴۹) بنابراین آنچه مانع آزاداندیشی می‌شود دنیازدگی و اسیر دنیا شدن است نه استفاده و بهره‌بردن از نعمت‌های الهی! زیرا دنیا پرستی و وابستگی به مادیات همچون غل و زنجیر، بالهای اندیشه انسان را در بند کشیده و با سلب آزادی از خرد، مانع پرواز و اوج گرفتن آن به سوی حق و حقیقت می‌شود. به همین دلیل در آیات زیر بر سرپیچی مترفین و دنیاپرستان از پذیرش سخن حق پیامبران الهی تأکید گردیده است:

"كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُثْرَفُوهُمَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ"

و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انداز کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.» (سوره زخرف/آیه ۲۳)

علامه طباطبایی علت مقابله‌ی دنیاطلبان با سفیران خداوند را طبیعت رفاه طلب آنان معرفی کرده و می‌فرماید: "اگر در آیه مورد بحث این کلام را تنها از توانگران اهل قریه‌ها

نقل کرده ، برای این است که اشاره کرده باشد به اینکه طبع تنعم و نازپروردگی این است که وادار می کند انسان از بار سنگین تحقیق شانه خالی نموده ، دست به دامن تقلید شود." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۳۹)

آیه ی دیگری که همین موضوع را بیان داشته است آیه ی ۳۴ سوره ی سبأ می باشد که اینگونه می فرماید: "وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ" (سبأ/۳۴)

و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده اید کافریم!»

کلمه مترف اسم مفعول از ماده اتراف است ، که به معنای زیاده روی در تلذذ از نعمتها است ، و در این تفسیر اشاره است به اینکه زیاده روی در لذایذ کار آدمی را به جایی می کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد ، همچنان که آیه بعدی هم آن را افاده می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۷۹)

خداوند در سوره ی اعلی نیز به دنیاپرستی به عنوان مانع پذیرش حقیقت و نپذیرفتن تذکرات پیامبر (ص) اشاره کرده و چنین کسانی را بدبخت ترین افراد بشر معرفی نموده است. (آیات ۹ تا ۱۶ سوره اعلی)

۲-۹- پیروی از شیطان

درمنطق قرآن، شیطان دشمن آشکار انسان بوده (بقره/۱۶۸) و برای گمراه ساختن آدمیان سوگند خورده است. (ص/۸۲) بنابراین بدیهی است چنین دشمنی به شکل های گوناگون مانع آزاداندیشی و خردورزی بشر شده و او را از رسیدن به حق و حقیقت باز می دارد. شیطان این هدف خود را گاه بدون واسطه و با ایجاد وسوسه و شک و تردید دردل آدمیان دنبال می کند که محتوای سوره ناس نمونه ای از این نوع برخورد می باشد: "الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ *": (همان کسی که در ژرفای سینه های مردم، به گونه ای آهسته و نهان وسوسه می کند و افکار نامطلوب و اندیشه های ناروا را می پراکند و می نشاند* چه از جنس جن و چه از جنس بشر باشد*) (ناس/۶-۵)

گاهی نیز شیطان به صورت غیر مستقیم و از طریق اسباب و عوامل واسطه ای در

کارکرد اندیشه انسانها اختلال ایجاد کرده و آنان را از درک حقیقت باز می‌دارد. چنان‌که در آیه‌ی زیر به چگونگی تأثیر گذاری منفی ابلیس بر تفکرات آدمی پرداخته شده و نشان می‌دهد او مردم را به متابعت از سنت‌های بی‌پایه‌ی خانوادگی و ادار ساخته و سرانجام به سوی جهنم فرا می‌خواند:

قِيلَ لَهُمْ اٰتُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَاءَنَا اَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!»، می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟! (لقمان/ آیه ۲۱).

شیوه دیگر شیطان در مختل ساختن عملکرد عقل و اندیشه بشر، تزئین و زیبا نشان دادن اعمال ناپسند او و باز داشتنش از هدایت و درک حقیقت است چنانکه در سوره نمل در مورد قوم سبا و ملکه آنها می‌فرماید: "وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ"

او و قومش را دیدم که برای غیر خدا - خورشید - سجده می‌کنند؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه بازداشته؛ و از این رو هدایت نمی‌شوند! (نمل/۲۴)

یا مانند آنچه در آیه ۳۸ سوره عنکبوت آمده که می‌فرماید: "وَ عَادًا وَ ثَمُوْدَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسٰكِنِهِمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِيْنَ" (و قوم عاد و ثمود را که منازل (خراب و ویران) شان را به چشم می‌بینید آنها نیز با آنکه بینا و هوشیار بودند چون شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و از راه (حق) آنها را باز داشت همه را هلاک و نابود گردانیدیم).

۲-۱۰- خود سانسوری و عدم پرسشگری

نپرسیدن پرسش‌ها و نگه داشتن شبهات و تردیدها در دل و ذهن خود، اندیشه را از تداوم فعالیت و دریافت حقیقت باز می‌دارد. از این رو قرآن کریم در آیه‌ی زیر نشان می‌دهد حتی ابراهیم خلیل (ع) هم تمایل قلبی خود در مورد دیدن چگونگی زنده شدن پس از

مرگ را در دل نگه نمی دارد و پرسشش را از خداوند عزیز و باحکمت می پرسد.

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد.» فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است.» (بقره/۲۶۰)

در همین راستا در جای دیگر دستور می دهد "اگر نمی دانید از اهل ذکر و معرفت بپرسید." (انبیاء/۷) یعنی نباید جاهل در جهلش بماند و درجا بزند بلکه باید از اهل آن علم بپرسد.

امام باقر(ع) در باره اهمیت پرسشگری و آثار آن می فرماید: "دانش گنجینه هایی است و کلیدهای آن پرسش است، پس بپرسید- خدایتان رحمت کند-، چرا که در باره دانش به چهار نفر چاداش داده می شود: پرسنده، پاسخ دهنده، شنونده و دوست دار آنها (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۵)

۲-۱۱- سیاست زدگی و امنیتی شدن فضای جامعه

یکی از آفت های بیرونی آزاد اندیشی، جوسازی سیاسی صاحبان قدرت است که با شانتاژ سیاسی مانع تفکر و شناخت حقیقت از سوی مردم شده و در بستر جهل حاصل از این سیاسی کاری فضا را امنیتی کرده و مردم را از حمایت و پیروی از حق باز می دارند. آیه ی زیر یکی از مصادیق بارز این فرایند است:

قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَ يُدْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ

[فرعونیان] گفتند: «این دو نفر [موسی و هارون(ع)] مسلماً ساحرند! می خواهند با

سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و راه و رسم نمونه شما را از بین ببرند! (طه/۶۳)

همچنین در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴ سوره مبارکه اعراف به روشنی این گونه دغل بازی سیاسی را می‌توان ملاحظه نمود، آنجا که می‌فرماید: "وَأَلْقَى السِّحْرَ سَجْدِينَ (۱۲۰) قَالُوا ءَأَمَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبُّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۱۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ ءَأَمِنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ ءَادَنْ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُومٌ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضِلَّيَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴)"

و جادوگران سجده‌کنان خاکسار شدند. (۱۲۰) و گفتند به پروردگار جهانیان ایمان داریم. (۱۲۱) که پروردگار موسی و هارون است. (۱۲۲) فرعون گفت چرا پیش از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آورید؟ این نیرنگی است که در شهراندیشیده‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، زود باشد که بدانید. (۱۲۳) محققا دست‌ها و پاهایتان را به عکس یکدیگر می‌برم، آنگاه شما را جملگی بر دار می‌کنم. (۱۲۴)

علامه طباطبایی در تفسیر آیات فوق می‌فرماید: "اگر فرعون از این راه مغلطه کاری کرد برای این بود که در آن زمانها بسیار اتفاق می‌افتاد که قومی بر قومی دیگر هجوم می‌برد و سرزمینش را تملک می‌نمود و اهلس را آواره بیابانها می‌کرد." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۷۴)

۲-۱۲- استکبار و غرور

براساس آموزه‌های قرآن کریم استکبار و خودبرتربینی یکی از عوامل بازدارنده از کشف حقیقت و آفت آزاداندیشی می‌باشد. در آیات زیر به روشنی بر این مسأله تأکید شده است:

"وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّضَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ"

: و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، مستکبران روی برمی‌گرداند، گویی آن را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده! (لقمان/آیه ۷)

"إِنَّهُمْ كَانُوا إِتْرَافًا وَ عُتْرَافًا يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كَانُوا يُسْتَكْبِرُونَ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَانُوا يُسْتَكْبِرُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُّنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ"

خدای شما خدای یکتاست ، کسانی که به آخرت ایمان ندارند دل‌هایشان به انکار (حق) خو کرده و خودشان مستکبرند. (نحل/۲۲)

معنای آیه این است که معبود شما واحد است ، و آیات واضح‌ای بر آن دلالت دارد، و وقتی امر به این درجه از روشنی باشد با هیچ ستري پوشیده نمی‌شود و جای شکی در آن نمی‌ماند ، پس اینها که به روز جزا ایمان ندارند دل‌هایشان منکر حق است و نسبت به آن عناد و لجاج دارند ، و می‌خواهند با لجاجت در برابر حق ، خود را بزرگتر از حق جلوه دهند و بهمین جهت بدون هیچ دلیل و حجتی از انقیاد در برابر حق سرب بر می‌تابند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۴۴)

چنانکه ملاحظه می‌شود استکبار و غرور نوعی آفت درونی است که آزاد اندیشی را از مبتلایان به این بیماری سلب کرده و آنها را به انکار حق و حقیقت وادار می‌نماید.

۲-۱۳- مجادله غیر سازنده

مجادله در لغت یعنی کشمکش ، ستیزه ، مخاصمت و خصومت است (دهخدا، ۱۳۷۷ ، ذیل حرف ج) و معنای اصطلاحی آن یعنی قیاس تشکیل شده از مشهورات و مسلمات که خود یکی از طرق استدلال می‌باشد. از آنجا که ممکن است در مقام مجادله، خورد کردن و تحقیر طرف مقابل هدف قرار گیرد خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد برای فراخواندن مردم به راه حق از جدال احسن استفاده نماید. چراکه مجادله ی غیر سازنده اندیشه را از دریافت حقیقت باز می‌دارد.

"ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵)"

با حکمت و اندرز نیکو ، به راه پروردگارت دعوت نما ! و با آنها به روشی که نیکوتر است ، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است. (نحل / ۱۲۵)

در آیه ی زیر دستور به پرهیز از گفتگوی خصمانه و غیر سازنده به عنوان وظیفه ی همگانی برای مسلمانان صادر شده و می‌فرماید:

"وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي

أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند؛ و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم!» (عنکبوت/۴۶) صاحب تفسیر المیزان در مورد ویژگی‌های جدال احسن می‌فرماید: "... یکی از خوبیهای مجادله این است که: با نرمی و سازش همراه باشد، و خصم را متاذي نکند که در این صورت مجادله دارای حسن و نیکی است، یکی دیگر اینکه شخص مجادله کننده از نظر فکر با طرفش نزدیک باشد، به این معنا که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند، و در نتیجه هر دو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند، و لجاجت و عناد به خرج ندهند، پس وقتی این شرط با شرط اول جمع شد، حسن و نیکویی مجادله دو برابر می‌شود، آن وقت است که می‌توان گفت این مجادله بهترین مجادله‌ها است."
(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۰۶)

از نظر تفسیر نمونه "مجادله و مناظره وقتی موثر است که با حق و عدالت و درستی و امانت و صدق نیت همراه و از هرگونه توهین و تحقیر و خلاف و دروغ و برتری طلبی به دور باشد." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۵۶)

نتیجه گیری

قرآن کریم کلام الهی و حاصل وحی است و خداوند به عنوان نازل کننده ی این کتاب آسمانی، عقل کل و آفریننده ی انسان و اعطاکننده ی خرد و اندیشه به آدمیان می باشد. از این رو برای تعقل و خردمندی ارزش بسیاری قایل بوده و دین ورزی انسان را بر این پایه طلب می نماید. بر همین اساس با بررسی آیات قرآن دلایل شش گانه ی زیر به دست می آید:

- ۱- تحقق خلیفه الهی انسان جز با آزاد اندیشی ممکن نیست
 - ۲- آزاد اندیشی حقی همگانی و الهی است
 - ۳- حکمت آموزی هدف بعثت پیامبران است
 - ۴- دینداری باید آزادانه باشد
 - ۵- تدین باید آگاهانه باشد
 - ۶- انتخاب برتر در گرو آزاد اندیشی است.
- همچنین با تدبر در برخی از آیات قرآن، موانع و آفت های زیر را برای آزاداندیشی و بهره وری کامل از عقل و خرد شناسایی نمود که لازم است برای تحقق آزاداندیشی و دینداری خردورزانه از آنها پرهیز کرد:

- ۱- ترس از غیر خدا
- ۲- پابندی کورکورانه به سنت های خانوادگی
- ۳- تبعیت چشم بسته از خواص و بزرگان
- ۴- فقدان برهان و منطق
- ۵- پیروی از ظن و گمان و خیال
- ۶- بی تقوایی و ناپرهیزگاری
- ۷- هوا پرستی و پیروی از خواهش های نفسانی
- ۸- دنیا زدگی و رفاه طلبی
- ۹- پیروی از شیطان
- ۱۰- قدرت طلبی و ریاست
- ۱۱- خودسانسوری و عدم پرسشگری
- ۱۲- سیاست زدگی و امنیتی شدن فضای جامعه
- ۱۳- استکبار و غرور
- ۱۴- مجادله ی غیر سازنده.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، ابو حامد، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)؛ معجم مقاییس اللغة، جلد ۱. تحقیق: ابراهیم شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۳۶۶)؛ غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، أنساب الأشراف، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۴. جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۰)؛ تفسیر تسنیم، جلد ۳. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. _____ (۱۳۸۸) الف، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
۶. _____ (۱۳۸۸) ب، وحی و نبوت در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. حاجی پور؛ حسین و حسینی فالحی، سید محمد جواد (۱۳۹۳) تحلیل و پژوهش مفهوم کلامی آرادی در آیه "لا اکراه فی الدین" فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، ش ۳۷، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۹۲-۱۷۷
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ لغت نامه، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. رودگر، محمد جواد (۱۳۹۱)، آزادی و آزادگی از دیدگاه قرآن کریم، فصلنامه پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۱۰، پاییز ۱۳۹۱، ص ۳۴-۱۹.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۷۴)؛ منشور جاوید، ج ۱ و ۲. اصفهان: کتابخانه عمومی امیر المومنین علی (علیه السلام).
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳ق، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۴)، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجهوی، قم: نشر بیدار.

۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)؛ تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی .
۱۴. طبرسی، شیخ ابو علی فضل بن حسن (۱۳۸۲ق)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة .
۱۵. الطبرسی، علی بن الحسن بن الفضل (۱۳۸۵ق)، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، چاپ دوم، نجف: کتابخانه حیدریه.
۱۶. طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵)؛ مجمع البحرین، ج ۵. چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی
۱۷. العاملي، شیخ حر (۱۳۷۰)؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲ و ۱۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی .
۱۸. فارابی، محمد ابونصر (۱۴۱۰ق)، المنطقیات، ج ۱، ۲، قم: مکتبة آیت الله مرعشی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۱۴ق)؛ ترتیب کتاب العین، ج ۱. تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی، تصحیح: استاد اسعد طیب، چاپ اول، قم: انتشارات اسوه .
۲۰. فیروزآبادی، محمد (۱۴۲۰ق)، القاموس المحیط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۱. فرائی، محسن (۱۳۸۸)؛ تفسیر نور، جلد ۲. تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۲۲. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)؛ قاموس قرآن، جلد ۲. تهران: دار الکتب الاسلامیه .
۲۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴ش)، مقدمه علم حقوق، تهران: نشر اقبال .
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)؛ الکافی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، جلد ۵. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه .
۲۵. لک زایی، شریف و کیخا، نجمه (۱۳۹۴)، مفهوم آزادی از منظر قرآن کریم، فصلنامه سپهر سیاست، شماره ۴، سال دوم، ص ۱۶۶-۸۹.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)؛ مجموعه آثار، ج ۲. قم: انتشارات صدرا .
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)؛ تفسیر نمونه، چاپ سی و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه .
۲۸. ----- (۱۳۷۶)؛ ترجمه و شرحی گویا از نهج البلاغه، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین (ع).

